

## محمد جواد شریعت

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

### فعل ، متمم ، مشغول بواسطه ، قید

در کتابهای دستور زبان فارسی معمولاً فعل را به دو دسته ربطی و تام (یا خاص و عام) تقسیم می‌کنند و فعل ربطی را همیشه لازم می‌دانند ولی فعل تام را به دو گروه لازم و متعدی تقسیم، و بر اساس نوع فعل، ارکان اصلی هر جمله‌ای را تعیین می‌کنند، به این ترتیب:

فعل ربطی احتیاج به مسند الیه و مسند دارد مانند: فریاد زنی  
چراغ روشن است: (چراغ: مسند الیه، روشن: مسند، است: رابطه)  
فعل لازم تام احتیاج به فاعل دارد مانند:

پرویز رفت (پرویز: فاعل، رفت: فعل لازم)

فعل متعدی احتیاج به فاعل و مفعول بیواسطه دارد مانند:

من پرویز را دیدم (من: فاعل، پرویز: مفعول بیواسطه، دیدم: فعل متعدی)

هر کلمه‌ای که بر این ارکان اصلی افزوده شود، از دو حال خارج نیست:

اول آنکه آن کلمه چیزی بر معنی و مفهوم جمله می‌افزاید. دوم آنکه بدون آن

کلمه جمله مفهومی ندارد و یا آنکه مقصود اصلی گوینده را بیان نمی‌کند.

کلماتی که میتوانند چیزی بر مفهوم جمله بیفزایند ، عبارتند از :

۱ - صفت ( انواع آن ) مانند :

جهان پر آشوب ، متلاطم است . روز بزرگ فرا رسید . ما آینده روشن او را می بینیم .

۲ - مضاف الیه ( اسم در حالت اضافه ) مانند :

زندگی آنان تلخ بود / مادر آن پسر برخاست / او جاده ده را ندید .

۳ - قیود مانند :

اکنون دل بی دلداری است / او دیروز آمد / برادرش دیروز او را دیده است .

۴ - شناسه ها : مقصود از شناسه ها کلماتی است که در دستور زیا نهی

متداول به نامهای زیر نامیده میشود :

اسم یا صفت اشاره ، ادوات استفهام ، بعضی از مبهمات ، اعداد ، نشانه های معرفه ، نکره و جمع ، مانند :

آن چراغ روشن است / آن پسر آمد / من آن خانه را دیده ام .

چه دلی تاریک است ؟ / چه مردی آمد ؟ / او چه مردی را دیده است ؟

همین چراغ روشن است . / همین مرد آمد / او همین مرد را دید .

چهار چراغ روشن است . / چهار مرد آمدند / او سه مرد را دید .

چراغی روشن است . / مردی آمد / او مردی را دید .

چراغها روشن است . / مردان آمدند / او مردانی را دید .

۵ - بدل یا عطف بیان :

حسن برادر تقی ، عاقل است / پرویز ، دانش آموز کلاس چهارم ، آمده است .

من ، منوچهر مدیر مدرسه او را دیده ام .

۶ - مفعول بواسطه ( که پس از این در باره آن بحث می کنیم . )

کلماتی که می توانند نقص معنی جمله را مرتفع سازند متمم ها هستند و مقصود من

از متمم ها و بحث در باره آنها علت اساسی نوشتن این مقاله است .  
متمم ها در این طرح عبارتند از قسمتی از فعل ( در فعلی که آنرا مرکب می نامند ) ، متمم ( آنچه را که دکتر خیامپور متمم می نامد ) و گاهی هم مفعول بواسطه ، و اینک هر يك از این مقولات را به زبان ساده شرح می دهیم و سپس در باره آنها بحث می کنیم .

۱ - قسمتی از فعل : در دستور زبانهای که تا کنون در باره زبان فارسی نوشته شده است ، بعضی از فعلها را مرکب نامیده اند مانند ، بازی کردن ، زمین خوردن ، تشکیل دادن و امثال آنها . قسمت اول این مصادر را قسمتی از فعل می نامیم .

۲ - متمم : در دستور زبان فارسی دکتر خیامپور ، بعضی از فعلها تحت عنوان ناقص ذکر شده اند و برای آنها متممی در نظر گرفته شده است مثل کلمه « مار » در جمله : کمر بند را مار پنداشتم .

۳ - مسند : عبارتست از صفت یا حالتی که به مسند الیه نسبت میدهیم و همواره مسند در جمله ای می آید که فعل آن جمله فعل ربطی باشد مانند : چراغ روشن است . که در این جمله روشن مسند چراغ است .

۴ - مفعول بواسطه : اگر اسمی پس از یکی از حروف اضافه بیاید آنرا مفعول بواسطه می گویند .

مانند: من از پرویز پول قرض گرفتم : که در این جمله پرویز مفعول بواسطه است . آنچه در این مقاله مورد بحث قرار میگیرد متمم و مفعول بواسطه است .

بنظر من هر فعلی در زبان فارسی از نظر معنی دو حالت دارد : قوی و ضعیف فعل قوی فعلی است که معنی اصلی خود را کاملاً حفظ کرده و احتیاجی به متمم نداشته باشد . مثل افعال خورد و داد در دو جمله زیر :

پرویز غذا خورد . / علی کتاب را داد .

فعل ضعیف فعلی است که معنی اصلی خود را از دست داده یا تغییر کرده باشد

و در این صورت احتیاج به متمم دارد. مثل خورد و داد در دو جمله زیر :

پرویز زمین خورد. / او جلسه را تشکیل داد.

که در این دو جمله، « زمین » و « تشکیل » متمم به حساب می آیند و در دستور زبانهای سابق آنها را قسمتی از فعل مینامیدند. اکنون به دو مثال زیر توجه کنید :

من او را دیوانه می دانم / او مرا عاقل می پندارد.

در این دو جمله « دیوانه » و « عاقل » متمم به حساب می آیند و آقای دکتر خیامپور هم هر دو را متمم می نامند اکنون به دو مثال زیر توجه کنید .

چراغ روشن شد / آسمان شفاف است.

در این دو جمله « روشن » و « شفاف » متمم به حساب می آیند که غالباً آنها را مسند می نامیدند. و اکنون به دو مثال زیر توجه کنید :

تلفات آنها به چهار نفر رسید. / مصر و شوروی به توافق رسیدند.

در این جمله « به چهار نفر » و « به توافق » متمم به حساب می آیند که در دستور زبانها آنها را مفعول بواسطه می نامیدند.

اما آنچه در اینجا لازم است بیشتر در باره آن بحث شود، مفعول بواسطه است. اصولاً پس از حروف اضافه مفعول بواسطه می آید، که آقای دکتر خانلری آن را متمم می نامند ولی بنده میخواهم بگویم که مفعول بواسطه همه جا متمم نیست، بلکه حالات مختلفی دارد: و اینک چند مثال که غالباً از روزنامه ها و مجلات هم انتخاب شده است، مطلب را روشن می سازد:

۱- حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم = متمم فعل :

الف - گاهی این متمم به اندازه ای قوت دارد که جزء لاینفک فعلی میشود مانند:

از این ملاقات نتایج زیاد بدست آورد ( که بدست جزء لاینفک فعل است و

و با آن مفهومی تازه می سازد .)

مصر و شوروی بر سر اسلحه به توافق رسیدند.

ارتش سایگون تپه شماره هفت را از دست داد.

ب: گاهی این متمم ضعیف است مانند:

تلفات ارتش عراق در جنگ با کرد ها به ده هزار نفر رسید. ( که به

ده هزار نفر جزء لاینفک فعل نیست و دست نویسنده برای انتخاب کلمات دیگر

باز است ، اما بدون این ترکیب و امثال آن هم جمله تمام نیست )

داوطلبان دانشگاه آریا مهر. . . در امتحان کتبی اختصاصی شرکت میکنند.

صدر اعظم جمهوری افغانستان از کارخانجات ایران ناسیونال دیدن کردند .

که در این سه جمله ملاحظه میکنید که اگر این متمم ها را حذف کنیم ، جمله

بطور کلی بی معنی میشود .

اما گاهی این متمم حالت ضعیف تری پیدا میکند : مانند مثالهای زیر :

کارخانه ها باید در سه سال سهام خود را به مردم بفروشند .

با نهایت تأثر مصیبت وارده را به آنجناب و خانواده محترم تسلیت عرض

می نمایم .

ساعت یازده و نیم بامداد امروز محمد حسنین هیکل با دکتر منوچهر اقبال

ملاقات و گفتگو کرد .

که در این سه جمله امکان حذف متمم ( = حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم) هست

ولی بدون شك شنونده پس از جمله اول و دوم سؤال می کند: « به کی؟ » و پس

از جمله سوم سؤال می کند: « با کی؟ » یعنی احساس میکند که جمله کامل نیست.

۲- حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم = متمم اجزای دیگر جمله (غیر از فعل):

یکی از مقدمات ترقی معنوی سیر آفاق و انفس است ( متمم مسند الیه )

دوری از او برای من سخت است ، ( متمم مسند الیه )

برادری از برادران او برای چند روز از شهر بیرون رفت ( متمم فاعل )

دو سوم ضریب قبولی ... متعلق به نمرات کتبی نهایی دیرستان است

( متمم مسند ) یکر وز که دلم مالا مال از غم بود ( متمم مسند )

سیاست ایران و افغانستان متکی به منشور سازمان ملل است ( متمم مسند )

یکی از برادرانش را کنار اتومبیل پیدا کردند ( متمم مفعول بواسطه )

در حمله آنارشیستها به سفارت آلمان سه نفر کشته شدند ( متمم مفعول بواسطه )

قانون جامعی برای حمایت از اطفال نداریم ( متمم مفعول بواسطه )

حال و حوصله قدم زدن در خیابان های پر سر صدا را نداریم ( متمم مضاف الیه )

این حملات می تواند نشانه آغاز هجوم به خود سایگون باشد ( متمم مضاف الیه )

شبی از شبها بخانه خورشید می رود ( متمم قید )

۳ - حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم = قید

شاهنشاه و شهبانو به امریکا سفر می کنند ( قید مکان )

هفت نفر به اتهام سرقت يك کامیون بسته دستگیر شدند ( قید علت )

وبت كنتك با موشك به سایگون حمله کرد ( قید چگونه - قید مکان )

کارخانه ها باید در سه سال سهام خود را به مردم بفروشند ( قید زمان )

با نهایت تأثر مصیبت وارده را به آن جناب تسلیت عرض می نماید ( قید چگونه )

وان نیو از ترس افسران شورشی استعفا کرد ( قید علت )

۴ - حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم = مفعول بواسطه :

برای ما دیگر تهران هیچ لطفی ندارد ( مفعول بواسطه ) به این معنی که در این

جمله « برای ما » نه متمم فعل است و نه متمم اجزای دیگر جمله و به عبارت دیگر می

توانیم آنرا از جمله حذف کنیم و در عین حال حالت قیدی ندارد . به مثال دیگر

توجه کنید .

بانك ها برای خرید سهام به کارگران وام می دهند ( مفعول بواسطه )

و گاهی هم از نظر معنی محدودیتی برای مفهوم کلی جمله ایجاد می کند مانند :  
برای ایرانی شناختن ایران و . . . مقدمه لازم هر پیشرفت حقیقتی است  
( مفعول بواسطه )

صبحانه غذای اصلی و لازم برای کودک شما است ( مفعول بواسطه )  
یادآوری : گاهی حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم جزئی از کلمه است که  
این مقوله از بحث ما خارج است مانند « هفتاد در صد »

بنا بر آنچه گفته شد، حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم چهار حالت پیدا می کند:  
۱ - متمم فعل ۲ - متمم اجزای دیگر جمله ۳ - قید ۴ - مفعول بواسطه  
که در حالت سوم و چهارم می توان آن را از جمله حذف کرد ( بدون این که  
معنی جمله غلط شود ) ولی در حالت اول و دوم بطور کلی جمله بدون آن معنی  
ندارد یا آن که معنی آن ناقص می شود .

اکنون باز می گردیم به فعل مرکب و ساده .

همانگونه که گفته شد به نظر من در زبان فارسی یا فعلا، معنی اصلی خود را حفظ  
می کند ، که در این مورد احتیاج به متمم ندارد مثل :  
او دیروز رفت .

د که ر این جمله فعل « رفت » معنی اصلی خود را حفظ کرده است ، و آن را  
فعل قوی می گوئیم

یا آن که معنی اصلی خود را جفظ نمی کند و ضعیف می شود و احتیاج به متمم  
دارد : و این متمم یا از يك حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم تشکیل شده  
است مانند :

او از دست رفت .

یا آن که متمم صورت دیگری دارد مانند :

او دیروز راه رفت .

اما در صورت اخیر کلمه ای که متمم می شود یا محدود است و نویسنده در انتخاب آزاد نیست مثل مثال بالا که قبل از رفت جز کلمه « راه » شاید بتوان سه چهار کلمه دیگر از قبیل جا ، کار ، نشانه ، قرار داد و یا آن که متمم نام محدود و نویسنده در انتخاب آزاد است مثل : او مرا عاقل می داند که در این مثال اگر چه بنظر می آید که انتخاب محدود است ولی از نظر کلی انتخاب نامحدود است یعنی هر اسم یا صفتی را می توان بجای آن قرار داد . همچنین است در مواردی که فعل ( طبق دستور زبانهای سنتی ) مسند لازم دارد یعنی ربطی است . مانند : او عاقل است .

نکته ای که در اینجا ذکرش ضروری است این است که در دستور زبانهای سنتی در مورد مصدر ملاحظه می کنیم که مصدر خوشحال شدن و خوشحال کردن هر دو مرکب بحساب می آیند، ولی وقتی همین مصدرها بصورت فعل در می آیند، وضع آنها از نظر تجزیه و ترکیب فرق می کند، به این صورت که جمله : « او خوشحال شد ». به این صورت ترکیب می شود : ( مسند الیه - مسند - رابطه ) و « او مرا خوشحال کرد » به این صورت ( فاعل - مفعول بیواسطه - فعل مرکب ) یعنی خوشحال در یکی مسند است و در دیگری جزئی از فعل !! ولی بنظر من « خوشحال » در هر دو فعل و ( مصدر ) متمم به حساب می آید . **یادآوری** - پیشوند ، در فعلهای پیشوندی را ، نباید متمم دانست ، بلکه فعل هم مانند اسم و صفت می تواند برای تغییر معنی خود پیشوند بپذیرد ، و پیشوند را نمی توان متمم دانست .

#### نتیجه

الف : فعل در زبان فارسی به دو دسته تقسیم می شود :

۱ - فعل قوی که احتیاج به متمم ندارد ، مثل حسن کتاب را داد .

۲ - فعل ضعیف که احتیاج به متمم دارد :

متمم فعل ضعیف یا از حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم تشکیل شده است  
مثل: حسن عقلش را از دست داد. و یا آنکه به صورت دیگری است مثل  
حسن استعما داد.

همچنین متمم فعل ضعیف یا محدود است و نویسنده حق انتخاب ندارد مثل  
مثالهای بالا و یا نامحدود است و نویسنده حق انتخاب دارد مثل حسن خوشحال  
است. من او را عاقل می پندارم.

ب: حرف اضافه + اسم یا جانشین اسم چهار حالت دارد.

۱ - « متمم فعل » ( الف ) حالت قوی : آنها به توافق رسیدند.

( ب ) حالت ضعیف : داوطلبان در امتحان شرکت می کنند.

۲ - متمم اجزای دیگر جمله: دوری از او برای من سخت است (متمم مسند الیه)

۳ - قید: ویت کنگ با موشک به سایگون حمله کرد (قید چگونه - قید مکان)

۴ - مفعول بواسطه: برای ما دیگر تهران هیچ لطفی ندارد.

یادآوری: مفعول بواسطه را می توان مکمل یا محدود کننده نیز نامید.

تکمله: فعلهائی که غالباً به حالت ضعیف در می آیند و به متمم احتیاج دارند  
عبارتند از:

شدن، کشیدن، زدن، گرفتن، داشتن، کردن، بودن، دادن، فرمودن،  
یافتن، نمودن، رفتن، بردن، آمدن، گرداندن، گذاشتن، ماندن، آوردن،  
افشاندن، رسانیدن، رسیدن، خوردن، افتادن، افکندن، انداختن، خواستن  
گفتن، شکستن، گشتن، بستن، خواندن، ساختن، ایستادن، شناختن،  
شمردن، دیدن، پیوستن، نهادن، بازهم در این باره بحث خواهیم کرد.